



## درس فارج فقه استاد هاج سيد مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ آبان ۱۳۹۰  
مصادف با: ۱۱ ذی الحجه ۱۴۳۲  
جلسه: ۲۹

موضوع کلی: مسئله پنجم  
موضوع جزئی: ادله وجوب تقلید اعلم - دلیل هفتم  
سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در روایات دال بر وجوب تقلید اعلم بود. تا اینجا پنج روایت را ذکر کردیم.

### روایت ششم:

روایت ششم روایتی است از امام جواد(ع) «عن الجواد علیه السلام أنه قال: مخاطباً عمّه» خطاب به عموی بزرگوارشان فرمودند «یا عمّ إنه عظیم عند الله أن تقف غداً بین یدیه فبقول لك لم تفتی عبادی بما لم تعلم و فی الأمة من هو اعلم منك» روز قیامت برای تو خیلی سنگین است که تو را در محضر خدا حاضر کنند و خداوند تبارک و تعالی به تو بفرماید چرا برای بندگان من فتوی به چیزی دادی که نمی دانستی؟ در حالی که بین امت من کسی که اعلم از تو بود، وجود داشت.<sup>۱</sup>

بر طبق این روایت امام علیه السلام برای فتوی دادن با وجود اعلم توییح کردند یعنی گویا نهی شده است از فتوی از ناحیه غیر اعلم با وجود اعلم این معنایش این است که فتوای غیر اعلم با بودن اعلم اعتبار ندارد. وقتی می گوید «إنه عظیم عند الله أن تقف غداً بین یدیه» و بعد خداوند تبارک و تعالی مؤاخذه کند که چرا در حالی که اعلم از تو وجود داشت، تو فتوی دادی؟ این نشان می دهد که تقلید اعلم واجب است و اصلاً با وجود اعلم، فتوای غیر اعلم اعتبار ندارد. مدعای ما هم همین مطلب بود که می خواستیم وجوب تقلید اعلم و حجیت فتوای اعلم و عدم اعتبار فتوای غیر اعلم را ثابت کنیم.

### بررسی روایت:

**از نظر سندی:** اولاً از نظر سندی این روایت مرسله می باشد که روایت ضعیف است. این مرسله با مرسله قبلی هم متفاوت است؛ چنانچه قبلاً هم اشاره کردیم بعضی از مرسلات مثل مسانید هستند و درست است که مرسله هستند و سند در جایی منقطع است ولی این ارسال به اعتبار روایت لطمه ای نمی زند مثل مرسلات جزمی شیخ صدوق و مرسلات شیخ مفید اما این مرسله از جنس آن مرسلات نیست.

**از نظر دلای:** از نظر دلالت هم اگر ما در روایت دقت کنیم معلوم می شود که اساساً روایت در مقام تعیین رجوع به اعلم نیست برای اینکه امام علیه السلام در این روایت می فرماید «إنه عظیم عند الله أن تقف غداً بین یدیه فبقول لك لمن تفتی

۱. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۰۰ / عیون المعجزات، ص ۱۰۰.

عبادی بما لم تعلم» می‌گوید سؤال و مؤاخذه بر این است که چرا فتوی دادی به چیزی که نمی‌دانستی در حالی که اعلم از تو وجود داشت؟ در واقع در این روایت مؤاخذه بر فتوای بغیر علم است یعنی کسی که علم ندارد بدون علم فتوی می‌دهد. بحث ما در فتوای بغیر علم نیست بلکه سخن از فتوای غیر اعلم است یعنی در واقع در روایت دارد مقایسه می‌کند عالم و جاهل را و دارد می‌گوید که با وجود عالم، جاهل حق فتوی دادن ندارد. اعلمیت اینجا نه به معنای افعال تفضیلی - اش در مقابل عالم بلکه در اینجا به معنای من له العلم در مقابل کسی که لیس له العلم است چون تعبیر این است چرا فتوی دادی بما لم تعلم در حالی که اعلم از تو بود. اینکه می‌گوید درحالی که اعلم از تو بود یعنی در حالی که کسی در میان امت بود که فتوی عن علم بدهد، جاهل به میدان آمده و عن غیر علم فتوی می‌دهد. پس روایت اساساً به مسئله اعلمیت مربوط نیست و دارد مؤاخذه می‌کند کسی را که فتوای بغیر علم می‌دهد لذا این روایت هم به نظر می‌رسد که نمی‌تواند وافی به مقصود باشد.

ما تا اینجا از دلیل هفتم شش روایت گفتیم که هیچ کدام از این روایات وجوب تقلید اعلم را نمی‌تواند اثبات کند.

### **نتیجه ادله قول اول:**

اگر بخواهیم یک جمع بندی از ادله‌ی وجوب تقلید اعلم داشته باشیم باید این را بگوییم که از این هفت دلیلی که بر وجوب تقلید اعلم اقامه شد و ما بیان کردیم و مورد بررسی قرار دادیم، هیچ کدام وجوب تقلید اعلم را نتوانست ثابت کند. هر چند دلایل دیگری را هم ذکر کرده‌اند که لزومی در بیان آن نیست و اشکالات آنها نیز با اشکالاتی که به ادله هفتگانه کردیم، معلوم می‌شود. آنچه که ما از این ادله استفاده کردیم رجحان رجوع به اعلم می‌باشد و به هیچ وجه تعیین استفاده نمی‌شود. پس ادله قول به تعیین رجوع به اعلم نا کافی بود.

### **قول دوم: جواز رجوع به غیر اعلم**

حال باید برویم به سراغ قول دوم که قول به تخییر در رجوع و تقلید از اعلم و غیر اعلم است و در مورد ادله مورد استناد آنها به بحث بپردازیم. برای این مدعا ادله‌ای را اقامه کرده‌اند که ما یکایک این ادله را ذکر می‌کنیم و بررسی می‌کنیم تا ببینیم این قول می‌تواند با این ادله ثابت شود یا نه؟

### **ادله قول دوم:**

#### **دلیل اول:**

دلیل اول قائلین به تخییر بین اعلم و غیر اعلم، اطلاقات ادله‌ی لفظیه مشروعیت تقلید است. ما از ادله مشروعیت و جواز تقلید در چند موضع استفاده کردیم. این ادله را سال گذشته در بحث از مشروعیت تقلید بیان کردیم. ادله عبارت بود از حکم عقل، سیره عقلاء، آیات و روایات.

بخشی از آن ادله، ادله لفظیه بودند یعنی آیاتی مانند آیه نفر، آیه سؤال و روایاتی همانند روایت احتجاج و بعضی روایات دیگر. دلیل اول قائلین به تخییر، اطلاقات ادله‌ی لفظیه‌ی مشروعیت تقلید است. مثلاً از جمله ادله لفظیه آیه نفر<sup>۲</sup> بود؛ از این

۲. توبه/۱۲۲.

آیه چند استفاده کردیم. طبق این آیه آن چیزی که بر مکلفین واجب است تحذر است یعنی از انذار متفقهین، مردم باید متحذر شوند. اینجا وجوب حذر پس از انذار متفقهین مقید به قید اعلمیت و افضلیت و افقهیت منذر نشده است و گفته که بر مردم واجب است متحذر شوند و اینکه تحذر بر آنها واجب است یعنی پذیرفتن انذار متفقهین بر آنها واجب است. این آیه از حیث اعلم بودن یا نبودن، افقه بودن یا نبودن منذر که از قول او باید متحذر بشوند، اطلاق دارد. در حالی که قطعاً کسانی که علم دین یاد می‌گرفتند و متفقه در دین می‌شدند از نظر مراتب علمی در یک ردیف نبودند اما در آیه این قید نیامده است. بنابراین آیه نفر از این نظر اطلاق دارد.

دلیل دیگر آیه سؤال بود. آیه سؤال نیز از این نظر اطلاق داشت. آیه سؤال می‌فرماید «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا یعلمون» در اینجا امر به سؤال شده است و مردم باید از اهل علم و اهل ذکر سؤال کنند؛ اهل ذکر یا به عبارت دیگر اهل علم عنوانی است که هم اعلم و هم غیر اعلم را شامل می‌شود. وقتی امر به سؤال از اهل علم می‌شود معنایش این است که قول اهل علم معتبر و حجت است و دیگر اهل ذکر را به گونه‌ای بیان نکرده که فقط اعلم را شامل شود. پس اهل ذکر مقید به قید افقهیت و اعلمیت نشده است. اگر اهل ذکر مقید به قید اعلمیت بود، در آیه باید بیان می‌شد و حال که بیان نشده نشان می‌دهد آیه از حیث اعلمیت و یا افقهیت اطلاق دارد. پس اطلاق آیات داله بر جواز تقلید و مشروعیت تقلید، تخیر بین اعلم غیر اعلم را ثابت می‌کند.

در مورد روایات هم مطلب همین گونه است. روایت احتجاج روایت طولانی بود که ما سابقاً آن را خواندیم؛ همان روایت معروف «و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً علی هواه مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه»<sup>۳</sup>. در این روایت امر به تقلید از فقهاء شده لکن چهار وصف را برای فقیه ذکر کرده «صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً علی هواه مطیعاً لامر مولاه» یعنی اگر فقیهی واجد این اوصاف چهارگانه و دارای این چهار صفت بود، تقلید از او مشروع و رجوع به چنین فقیهی جایز است. این عنوان کلی و این چهار صفت در هر فقیهی که تحقق پیدا کند تقلید از او جایز است این روایت از حیث اعلمیت فقیه اطلاق دارد. اگر افقهیت و اعلمیت معتبر بود باید در این روایت به آن اشاره می‌شد. لذا از اطلاق روایت استفاده می‌شود که اعلمیت معتبر نبوده و ضرورتی ندارد.

روایات دیگری هم وجود دارد. اگر به خاطر داشته باشید روایاتی را در باب مشروعیت تقلید ذکر کردیم که در آن روایات ائمه علیهم السلام امر به رجوع به اصحاب کرده‌اند. روایتی در مورد یونس بن عبد الرحمن و عمری و در مورد زرارة که امام علیه السلام در مقابل آن سائل فرمود «علیک بهذا الجالس» و او را به زرارة ارجاع دادند. به ابان بن تغلب امر به افتاء کردند.

۳. احتجاج، ج ۲، ص ۵۰۹-۵۱۲/ وسائل، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، حدیث ۲۰.

پس مجموع روایاتی که از آنها استفاده می‌شود تقلید جایز و مشروع است، هیچ کدام از آنها فرقی بین اعلم و غیر اعلم نگذاشته‌اند و در ارجاعی که به اصحاب داده‌اند قید اعلمیت ذکر نشده است. با اینکه در موقع ارجاع ائمه بین افراد اختلاف در مرتبه علمی بود ولی قید افقهیت و اعلمیت را ذکر نفرمودند.

بنابراین دلیل اول قائلین به تخییر در رجوع به اعلم و غیر اعلم، اطلاقات ادله جواز تقلید است. معنای این اطلاق جواز رجوع به غیر اعلم بوده و اینکه می‌شود از غیر اعلم هم تقلید کرد پس تخییر بین اعلم و غیر اعلم ثابت می‌شود.

**بحث جلسه آینده:** باید دید که آیا روایات از این جهت در مقام بیان هست یا نیست تا بعد ببینیم که می‌توانیم استفاده از اطلاقات کنیم.

حال این دلیل را مورد مطالعه قرار دهید که آیا اطلاقات ادله تقلید می‌تواند به عنوان دلیل جواز رجوع به غیر اعلم باشد یا نه؟ نظر محقق اصفهانی در اجتهاد و تقلید و همچنین اجتهاد و تقلید آقای خوئی و تفصیل الشریعة مرحوم آقای فاضل(ره) را بررسی کنید تا این شاءالله در جلسه بعدی ببینیم که آیا این دلیل مورد قبول هست یا نه؟

«والحمد لله رب العالمین»